



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ فروردین ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس

مصادف با: ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: المقام الثالث: فیما یستثنی من الخمس فی الغنائم الحربیة-الجهة الثالثة

جلسه: ۹۶

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشاره به چند جهت:

بحث ما پیرامون مستثنیات از تعلق خمس به غنائم بود؛ تا اینجا دو مورد را ذکر کردیم یکی هزینه‌هایی که برای حفظ و نگهداری و حمل و نقل و انتقال غنائم صورت می‌گیرد و دوم آن چیزهایی است که امام (ع) آن را لمصلحة شخصی اعطاء می‌کنند یا در جهت خاصی مصرف می‌کنند. مورد سوم از موارد استثناء از خمس در غنائم جنگی، صفایا می‌باشد؛ قبل از اینکه در مورد امر سوم بحث کنیم لازم است که به چند جهت مهم اشاره کنیم:

جهت اول:

آیا به طور کلی امام (ع) باید خمس را افزاز بکند یا مقاتلین؟ غنائم جنگی چنانچه سابقاً هم گفتیم دو دسته هستند: یک بخش از غنائم جنگی غیر منقول است مانند اراضی، مسکن و بیوت و بخشی از آن قابل نقل و انتقال است؛ این بحث سابقاً گذشت که آیا خمس فقط به منقولات تعلق می‌گیرد یا شامل غیر منقول هم می‌شود مشهور قائل بودند که خمس به مطلق غنائم جنگی متعلق می‌شود هم به منقول و هم غیر منقول؛ قول مختار هم همین شد و ما این نظر را پذیرفتیم و تقویت کردیم لذا معتقد شدیم خمس هم در منقولات است و هم در غیر منقولات.

اگر خمس را در غیر منقولات بپذیریم یعنی بگوییم اراضی هم که توسط مسلمین به غنیمت گرفته می‌شود متعلق خمس است خمس این را چه کسی باید بپردازد؟ اراضی ملک عامه مسلمین است روشن است که در فرض تعلق خمس به اراضی خمس آن را باید امام بپردازد؛ حال چنانچه سابقاً هم اشاره کردیم بر اساس روایات امام می‌تواند خمس اراضی را افزاز کند یا می‌تواند نگه دارد تا بیشتر بشود و ارتفاع پیدا کند. در هر صورت اخراج خمس اراضی به دست امام است.

اما در مورد منقولات چگونه است؟ آیا خمس اینها را امام در همان ابتداء اخراج کند سپس ما بقی را تقسیم کند یا نه اینها را تقسیم می‌کند و بعد به عهده مقاتلین است که خمس را بپردازند؟ کدامیک از این دو مورد است؟ در بعضی از روایات بحث قسمت که پیش می‌آید منظور از این قسمت در واقع قسمت غنائم است بین صاحبان خمس و بین مقاتلین مثلاً در بعضی روایات دارد که صفایا (غنائم ممتاز و برگزیده) که مربوط به امام است آنها را اخذ می‌کند بعد آنچه را که باقی می‌ماند پنج تا یک پنجم می‌کند که یک پنجم مربوط به صاحبان خمس یعنی خود امام و اصناف ثلاثه و چهارم پنجم هم مربوط به مقاتلین است. پس در بعضی روایات سخن از قسمت که به میان می‌آید یعنی تقسیم غنائم به پنج قسمت که یک قسمت مربوط به صاحبان خمس است و چهار قسمت مربوط به مقاتلین؛ اگر این گونه نگاه کنیم طبق این روایات خمس را باید در حقیقت باید امام بپردازد.

اما در بعضی روایات مسئله به شکل دیگری است یعنی وقتی سخن از تقسیم است تقسیم به این نحو که بیان شد نیست بلکه تقسیم بین مقاتلین مد نظر است یعنی می‌گوید غنائم را بین مقاتلین تقسیم می‌کند. مثلاً بعد از کسر بعضی از مؤونه‌ها و مصارف غنائم را بین مقاتلین تقسیم می‌کند و سخن از اخراج الخمس قبل از اعطاء به مقاتلین نیست.

پس به طور کلی یک جهت (اینجا جهاتی که باید توجه داشت و البته به طور واضح و روشن هم بیان نشده است) اینکه اخراج خمس غنائم منقول بر عهده امام است یعنی قبل از آنکه اساساً به مقاتلین بدهد باید خمس آن را بردارد و بعد بین مقاتلین تقسیم کند یا نه امام بعد از اخراج صفایا بین مقاتلین تقسیم می‌کند و مقاتلین خمس را می‌پردازند. پس اخراج الخمس در غنائم منقول بر عهده امام است یا به عهده مقاتلین؟

جهت دوم:

جهت دیگری که باید توجه شود و در جلسه گذشته هم اشاره شد این است که ملکیت مقاتلین نسبت به غنیمت چه زمانی حاصل می‌شود؟ آیا به محض استیلاء بر غنائم، مقاتلین و صاحبان خمس مالک می‌شوند؟ یعنی همان لحظه‌ای که استیلاء حاصل می‌شود اینها مالک می‌شوند یا اینکه صرفاً یک حقی پیدا می‌کنند و ملکیت بعد از آنکه غنائم بدست امام رسید و امام تقسیم کرد حاصل می‌شود؟

به عبارت دیگر ملکیت مقاتلین به عنوان اینکه چهار پنجم غنائم مال آنهاست و ملکیت صاحبان خمس که یک پنجم غنائم مال آنهاست آیا این ملکیت از زمان استیلاء بر این غنائم حاصل می‌شود یا بعد از تقسیم امام؟ اگر این گونه بگوییم این مبتنی بر این است که ما اخراج خمس را بدست امام بدانیم؛ بالاخره تکلیف به وجوب خمس در غنائم جنگی متوجه مقاتلین هست یا نه؟ آیا مقاتلین از ابتداء یک مال تصفیه شده دریافت می‌کنند چون هزینه‌ها کسر شده و صفایا هم برداشته و خمس آن هم پرداخت شده؛ اگر این گونه باشد وقتی غنیمت به مقاتلین داده می‌شود مقاتلین وظیفه‌ای برای پرداخت خمس ندارند. آیا این چنین است؟ پس نکته دوم این است که این ملکیت چه زمانی حاصل می‌شود؟

جهت سوم:

جهت سوم و امر سومی که باید توجه کرد این است که اساساً نحوه ملکیت صاحبان خمس و مقاتلین نسبت به غنائم جنگی چگونه است آیا به نحو اشاعه اینها مالک هستند یا نه به نحو اشاعه مالک نیستند؟

این جهات سه گانه‌ای که مطرح کردیم به هم پیوسته هستند و ارتباط دارند و در هم تأثیر گذار هستند. پس جهاتی که باید مورد توجه قرار بگیرد یکی اینکه خمس غنیمت را امام باید بپردازد قبل از تقسیم یا به عهده مقاتلین است بعد از تقسیم؟ دوم اینکه ملکیت صاحبان سهم در غنائم چه غانمین و مقاتلین و چه صاحبان خمس از چه زمانی نسبت به غنائم پیدا می‌شود؟ و جهت سوم نحوه ملکیت مقاتلین و صاحبان خمس نسبت به غنائم است؟

جهت چهارم:

جهت چهارمی هم اینجا وجود دارد که به نوعی با جهت ثانیه مرتبط است و آن اینکه آیا به طور کلی خمس در مورد غنائم بعد از ملکیت ثابت می‌شود یا قبل از ملکیت هم ثابت می‌شود به این معنی که صاحبان خمس نسبت به آن حق پیدا می‌کنند؟ یعنی به عبارت دیگر چنانچه ما قائل شویم که ملکیت مقاتلین و غانمین بعد از تقسیم غنائم بدست امام حاصل می‌شود آیا این بدین معناست که قبل از آن خمس هنوز واجب نشده است؟ یا به عبارت دیگر دلیل خمس که خمس را

ثابت می‌کند آیا در تعلق خمس به چیزی که ملک غانمین شده ظهور دارد یا اگر چیزی به ملکیت غانمین هم در نیامده باشد مشمول دلیل خمس است؟

این جهات را حتماً باید دقت کرد و توجه داشت این چهار جهت هم بسیار مهم و کلیدی است و از نکاتی است که باید مشخص و روشن شود و هم البته بعضاً این جهات با هم متداخل هستند و در هم تأثیر دارند. ما در آینده در این باره بحث خواهیم کرد.

الجهة الثالثة: في الاستثناء الصفايا من الخمس

مورد سوم از مواردی که از تعلق خمس به غنائم جنگی استثناء شده، صفايا می‌باشد. در عبارت مرحوم سید که متخذ از عبارات روایات است مواردی را به عنوان مثال ذکر کردند مثل جاریه ورقه در عبارت مرحوم سید این آمده: «و المركب الفاره و السيف القاطع و الدرع و كذا قطائع الملوك» این مواردی است که در کتب فقهی و روایات بیان شده است. صفايا که از خمس استثناء شده و متعلق به امام است مثل جاریه ورقه و سيف قاطع و درع و قطائع الملوك. لذا لازم است درباره این موارد توضیحاتی ذکر شود.

اولاً منظور از صفايا یعنی اموال و غنائم بر گزیده و ممتاز و برجسته یعنی آن اموالی که نسبت به بقیه اموال دارای ویژگی هستند. بحث در این است که این ویژگی چیست و اصلاً صفو المال که گفته می‌شود آیا منظور چیزی است که فی نفسه و عند العرف صفو بر آن صدق می‌کند و برگزیده است یا منظور مطلق ما یصطفیه الامام (ع) است؟

بعضی از چیزها از نظر عرف گل و برگزیده اموال و اجناس است مثل جاریه زیبا که مثال زده شد؛ مرحوم شیخ مفید در ذیل یک روایتی صفو المال را این گونه معنی کرده «مطلق ما یصطفیه الامام» یعنی هر چیزی که امام انتخاب کرد حال می‌خواهد فی الواقع و عند العرف صفو المال باشد یا نباشد «مطلق ما یحب و یشتهیه» ممکن است که امام دست روی مالی بگذارد که از نظر عرف برگزیده و برجسته هم نباشد.

البته در یک روایت تقریباً این معنی مورد اشاره قرار گرفته است مثل مرسله حماد که می‌گوید «و لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ الثَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ بِمَا يُحِبُّ أَوْ يَشْتَهِي فَذَلِكَ لَهُ»^۱

اما به نظر می‌رسد منظور از صفو المال بنا بر آنچه که در بعضی روایات وارد شده یعنی آنچه که از نظر عرف صفو محسوب شود و عرف آن را برگزیده بدانند لذا مثال‌هایی که ذکر شده نشان می‌دهد ظاهر از کلمه صفو المال یعنی ما یکون صفواً عند العرف مثل خبر ابی بصیر که می‌گوید من از امام صادق (ع) از صفو المال سؤال کردم امام (ع) فرمودند: «الْإِمَامُ يَأْخُذُ الْجَارِيَةَ الرَّوْقَةَ وَ الْمَرْكَبَ الْفَارِهَةَ وَ السَّيْفَ الْقَاطِعَ وَ الدَّرْعَ قَبْلَ أَنْ تُقَسَمَ الْغَنِيمَةُ فَهَذَا صَفْوُ الْمَالِ»^۲ امام دارد تعیین می‌کند صفو المال چیست وقتی می‌گوید فهذا صفو المال دیگر انتخاب آن بدست امام نیست بلکه آنچه در نزد عرف برگزیده و صفو باشد، مقصود است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۹، حدیث ۴.

۲. همان، ص ۵۲۸، حدیث ۱۵.

در متن عروة مثالی که مرحوم سید زده «الجارية الورقة» است؛ ورقه یک وصفی است که در لغت برای جاریه ذکر شده و به معنای زیبا و جمیل است اما در متن روایت «الروقة» آمده است که جاریه روقه هم به همین معناست یعنی جاریه زیبا و جوان البته روقه وصفی است که برای غلام هم بکار می‌رود. به هر حال آنچه در روایت آمده «الروقة» است لذا تعبیر الروقة اولی می‌باشد. چه بسا در متن عروة هم ورقه آمده ولی به نوعی در کتابت خلط شده. لکن از نظر معنایی اشتباه نیست. اما مرکب فاره که مثال زده شد؛ در بعضی روایات برای جاریه هم صفت فاره بیان شده «الجارية الفارهة» فاره یعنی با نشاط و سر حال.

السيف القاطع یعنی شمشیر برآن.

الدرع یعنی زره ولی مطلق زره مقصود نیست آن زره‌های برگزیده منظور و مراد است. هر چند صفتی برای آن ذکر نشده است ولی آن درعی به عنوان صفو المال است که یک ویژگی داشته باشد.

بحث جلسه آینده: و اما قِطَاع الملوک این هم مال امام است؛ منظور از قِطَاع چیست؟ اینجا باید معلوم شود نسبت قِطَاع به صفایا چیست؟ آیا غیر از صفایا می‌باشد و یا نسبتشان عام و خاص مطلق است یا عموم و خصوص من وجه است که این شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد و بعد به این خواهیم پرداخت که چرا اینها مال امام (ع) است.

«والحمد لله رب العالمين»